



ادامه بحث فرار می کردند. به هر حال ۲ جبهه مقابل هم بودند اما کدام جبهه، جبهه درست بود و منطق بر آن حاکم بود و کدام جبهه نادرست بود؟ ما معتقدیم آمریکایی‌ها در مساله سوریه یک طرفه قصه بودند. سعودی‌ها هم طرف دیگر قصه بودند. حالا من پیشینه دخالت‌های سعودی‌ها در سوریه را نمی‌خواهم بگویم. بنابراین فکر می‌کنم حاج قاسم و جمهوری اسلامی تمام جوانب را رعایت کردند و جلو رفتند. کار به جایی رسید که جمهوری اسلامی و حاج قاسم چشم در چشم و سینه به سینه در مقابل کسانی قرار گرفتند که می‌خواستند وضعیت مطلوب خود را بر سوریه حاکم کنند. حاج قاسم در مقابل اینها ایستاد اما همواره بحث شیعه و سنی به عنوان یک مفر برای دشمنان مطرح بود که بر آتش فتنه و تنش بدمند. ما تا جایی که توانستیم سعی کردیم این مبنای و چارچوب را تبیین کنیم.

■ آقای دکتر! یکی از اتفاقات مهمی که در حوزه دیپلماتیک در دوران شما افتاد، بحث اجلاس جنبش غیرمتعهدها بود؛ آیا شهید سلیمانی در این قضیه هم نقش آفرینی داشت یا صرفاً این موضوعی بود که متعلق به وزارت امور خارجه بود؟ حاج قاسم به صورت غیرمستقیم در این موضوع نقش داشت اما مسؤلیت اصلی غیرمتعهدها در حوزه تخصصی وزارت امور خارجه بود. ما در گرفتن میزبانی اجلاس سران در تهران، مشکلاتی داشتیم. کشورهای مخالف بودند و نمی‌خواستند اجلاس در تهران برگزار شود اما یک مشکل خاصی که با آن مواجه شدیم این بود که ۳ سال قبل از اجلاس کوبا، قطری‌ها تقاضای میزبانی را داده بودند. قطری‌ها هم از این جهت یک قدمی نسبت به ما داشتند و هم میزبان قبلی که کوبا بود و رئیس جنبش عدم تعهد بود، مقداری امکاناتی را از قطر دریافت کرده بود برای اینکه سمپاتی آنها را داشته باشد. ما در نهایت باید قطر را به گونه‌ای همراه می‌کردیم. قطر کشوری است که در منطقه می‌خواهد میدان‌داری‌هایی را داشته باشد و کارهای بزرگی کند، مثل همین میزبانی المپیک آسیایی و جام جهانی یا هواپیمایی‌ای که آن را در موازات با امارات در دنیا مطرح می‌کند. از طرفی قطر محل مخالفان دولت‌های عربی نیز هست، یعنی یک زمانی صادق المهدی که مخالف دولت سوادان بود یا خالد مشعل و دیگران در قطر برای شان امکانات فراهم می‌شد.

در قوه فلسطین و حماس، قطر علاقه‌مند بود در کنار ایران، سوریه و ترکیه نقش آفرینی کند، کما اینکه بعد از جنگ ۳۳ روزه نیز در بسیاری از بازسازی‌های جنوب لبنان نقش داشت. قطر مواجه با بحرانی در لبنان شد به نام عدم انتخاب رئیس‌جمهور. حدود یک سال بود لبنان بدون رئیس‌جمهور بود. ما یک حلقه چهارجانبه‌ای را تشکیل دادیم متشکل از ایران، لبنان، قطر و سوریه که نشست می‌کردیم برای بررسی همین مشکل لبنانی در یک نشست در دوحه جمع شوند و آنجا بر یک فرمولی توافق کنند و رئیس‌جمهور لبنان تعیین شود. اینها می‌نشینند و تمام روز تا ساعت یک بامداد مذاکره می‌کنند و به نتیجه نمی‌رسند. امیر قطر در جلسه آنها شرکت می‌کند و می‌گوید شما نمی‌خواهید به توافق برسید، پس جمع کنید بروید. سفیر ما در لبنان ساعت یک بامداد به من اطلاع داد چنین قصه‌ای پیش آمده است. من با وزیر خارجه قطر تماس گرفتم، گفتم چرا این کار را کردید؟ گفتند اینها نمی‌پذیرند و به توافق نمی‌رسند. گفتم بیشتر ادامه دهید، بالاخره لازمه دیپلماسی این است که تلاش بیشتری کنید. گفت من می‌گویم گفت و گوها را ادامه دهند و شما هم کمک کنید. من با لبنان و سوریه تماس گرفتم و آنها هم بیگیری‌هایی کردند و زمینه فراهم شد. بخش مربوط به گروه‌های شیعه لبنانی که در هماهنگی کامل با حاج قاسم بودند نیز انجام شد. ساعت ۹ صبح وزیر خارجه قطر با من تماس گرفت و گفت توافق حاصل شد. اینقدر این توافق مهم بود که لبنان به خاطر این توافق جشن گرفت. در آن جشن لبنانی‌ها اردوغان، امیر قطر، وزیر خارجه سعودی و فرانسه و سوریه و ایران و عمان و برخی دیگر را دعوت کردند و ما هم رفتیم. من آنجا به ملاقات امیر قطر رفتم، امیر قطر تا من را دید گفت آقای متکی من می‌دانم ایران چه کرد. این توافق، توافق ما قطری‌ها نیست، این توافقی است که ایران از ۲ تا ۹ صبح این پروژه را به ثمر رساند و من همین فردا صبح وزیر خارجه‌ام را به ایران می‌فرستم تا از مقامات ایران تشکر کند.

فردا صبح وزیر خارجه قطر آمد و تشکر امیر قطر را ابلاغ کرد و درباره نقش ایران گفت. من گفتم تشکر لازم نیست، شما هم در عوض کاری برای ما انجام دهید. گفت چه کار کنیم؟ گفتم میزبانی عدم تعهد را شما به نفع ما کنار بروید. گفت قبول است، «علی عینی».

آن مساله‌ای که برای ما بسیار حیاتی بود و ما ۳ سال دوندگی

کردیم تا این میزبانی را بگیریم، انجام شد. اینجا دقیقاً محل تلاقی دیپلماسی و میدان است که موضوعی به این مهمی را حل می‌کند. یعنی چگونه میدان به کمک دیپلماسی آمد و ما یک قصه‌ای را که ۳ سال بود نگران آن بودیم بخوبی حل شد. به تعبیر مقام معظم رهبری کار سیاست خارجی و دیپلماسی مثل یک کار مینیاتوری است، شما ذره ذره درست می‌کنید و در نهایت می‌شود آن نقش و نگار زیبایی که حظ بصر ایجاد می‌کند. ما تقریباً اوج همزیستی مبتنی بر هم‌افزایی را بین ۲ مقوله میدان و دیپلماسی در وزارت امور خارجه و نیروی قدس داشتیم و شهید سلیمانی از این زاویه نقش موثر داشت.

■ در پایان ممنون می‌شوم با توجه به تحولات افغانستان توضیحی هم درباره مناسبات با طالبان به ما بدهید.

ببینید افغانستان کشوری است که ۴۲ سال است مرکز بحران قرار گرفته. در سال پیروزی انقلاب ۱۹۷۹ ما، در افغانستان کودتا می‌شود. تشنج و بحران و جنگ و اشغال و ناامنی در کنار مرز ما است که نسبتاً مرز مشترک طولانی‌ای هم داریم. در طول ۴۲ سال گذشته این مرز همواره امن بود. آتش آن بحران داخل افغانستان هیچ‌وقت به سر ما نریخت و ما ضمناً یاد گرفتیم چگونه در کنار یک کشور بحرانی ۴۰ سال در امنیت زندگی کنیم. اینها نکات کلیدی در کشورداری و بحث امنیت، دفاع، دیپلماسی و میدان است.

نه آمریکایی‌ها، نه انگلیسی‌ها، نه طالبان، نه القاعده هیچ‌کدام اینها جرأت نکردند مرز جمهوری اسلامی را ناامن کنند. آنجا هر غلطی می‌کردند به خودشان مربوط بود اما در رابطه با ایران می‌دانستند نباید کار احمقانه‌ای کنند. چه کسی این پیام را به آنها داده بود که اینجا لانه زنبور است؟ این را هم آمریکایی‌ها می‌دانستند و هم طالبان می‌دانست. هر جایی ایجاب می‌کند که این معنی به آنها منتقل شود، حاج قاسم برای انتقال این پیام مذاکره می‌کرد.

آمریکایی‌ها در قوه افغانستان اثبات کردند یا آنچه را گفته‌اند، دروغ گفتند یا اثبات کردند آنچه را که می‌خواستند، نتوانستند به دست بیاورند که هر ۲ شکست آمریکاست. آمریکایی‌ها گفتند ما از رفتن به افغانستان ۲ هدف داریم؛ یک، مبارزه با تروریسم و دو، متوقف کردن کشت مواد مخدر.

وقتی آمریکایی‌ها آمدند تمام اعضای طالبان افغان بودند اما وقتی که رفتند طالبان پاکستانی، هندی، آسیای مرکزی و اخیراً طالبان چین به وجود آمد، یعنی اینها تروریسم را در منطقه توسعه دادند. مواد مخدر هم ۹۰۰ درصد افزایش پیدا کرد. یا نمی‌خواستند این اهداف را محقق کنند که در ملأعام در دنیا بیان کردند یا می‌خواستند محقق کنند اما عرضه این کار را نداشتند و نتوانستند. حاج قاسم یک روز گفت من امروز مرگ داعش را اعلام می‌کنم، یعنی یک مبارزه ۲ تا ۳ ساله‌ای که در واقع در منطقه نتیجه روشن خود را به نمایش جهانیان گذاشت.

یک مطلبی را نقل می‌کنند از ملاقات آقای مالکی با رئیس سازمان سیا در واشنگتن که من نمی‌دانم واقعیت دارد یا لطیفه است اما همین جا مناسب است که آن را نقل کنم. اوایل حمله داعش به موصل و بغداد بود، رئیس سازمان سیا شروع می‌کند به شرح برنامه و استراتژی داعش برای آقای مالکی. رئیس سازمان سیا می‌گوید آنها بغداد را به طور کامل می‌گیرند. یعنی کاملاً دل آقای مالکی را خالی می‌کند. آقای مالکی می‌پرسد به نظر شما

این اتفاق می‌افتد؟ رئیس سیا می‌گوید بله! آقای مالکی می‌گوید ولی حاج قاسم تحلیل دیگری دارد. تا این را می‌گوید، رئیس سازمان سیا از ناراحتی بلند می‌شود و جلسه را ترک می‌کند. بعدها اطرافیان مالکی که بیرون بودند به مالکی می‌گویند چه شد که این آقا مثل برج زهرمار از اتاق خارج شد و رفت؟ مالکی می‌گوید چنین مکالمه‌ای بین ما شکل گرفت. ممکن است که این داستان صحت نداشته باشد اما به عنوان لطیفه هم وقتی بیان می‌شود، نشان‌دهنده کارکرد عمیق و موثر حاج قاسم در عراق است.

آمریکایی‌ها کاملاً منافقانه در قوه افغانستان برخورد کردند. آمریکایی‌ها در حالی که نیروهای شان ظاهر ابرای دفاع از حکومت افغانستان در افغانستان بودند اما در قطر مذاکرات خود را با طالبان داشتند و من معتقدم شرایط جدید، شرایطی بود که از دل آخرین مذاکرات طالبان و آمریکا با وساطت خلیلزاده، آن عنصر افغانی - آمریکایی که یک وقتی سفیر آمریکا در عراق و مسائل بین‌المللی بود، شکل گرفت.

طالبانی که امروز در افغانستان است، البته حاصل یک تفاهم از سر ناچاری آمریکاست، یعنی آمریکا دیگر هیچ راهی نداشت؛ توافقی بین آمریکا و طالبان و آخرین دولت تا کار آمد حاکم بر کابل بود.

اینها آمدند و به اعتقاد من آمریکایی‌ها نمی‌دانند با این پدیده چه کنند. این پدیده خودش هم نمی‌داند چه کار می‌خواهد کند. ما در افغانستان یکسری مصالحی داریم که باید هر حکومتی در آنجاست، به آنها توجه کند. هر دولتی در کابل باید بداند بخشی از حوزه تمدنی و فرهنگی افغانستان، حوزه تمدنی زبان فارسی است و فارسی‌زبانان افغانستان بخش قابل توجهی از جمعیت این کشور هستند. همچنین شیعیان بخش قابل توجهی از جمعیت این کشور هستند. باید به مساله امنیت مرز ایران و افغانستان هم توجه داشته باشد. اینکه دیدید در ۶ ماه گذشته کوچک‌ترین اتفاقی در مرز ایران و افغانستان می‌افتاد، حکومت طالبان سعی می‌کرد سریع مساله را جمع کند، برای این بود که می‌دانستند ظرفیتی برای ایجاد تنش و بحران در مرزهای ایران وجود ندارد. این در حالی است که اخیراً دیوارهای ساخته شده پاکستان همه تخریب شد و مسائلی در مرز پاکستان و افغانستان به وجود آمد. نکته دیگری که حق و حقوق ما است، این است که ظرفیت اقتصادی بین ۲ کشور را کسی نباید به روی ما ببندد و ما در افغانستان همان گونه که حجم قابل توجهی از آوارگان افغان و پناهندگان افغان را در ۴۰ سال گذشته پذیرایی کردیم، طبیعی است که تجار ما باید بتوانند در سایه امنیت با کشور افغانستان تجارت کنند. این چند حوزه‌ای است که منافع ما تعریف می‌شود و طالبان باید به این منافع احترام بگذارد.

طالبان هنوز حکومت نشده است و همچنین طالبان در ارائه هویت خود به جهان مردد است، چرا که از یک طرف با شرایط جدید امروز مواجه است و از طرفی با یک پیشینه شکست‌خورده‌ای مواجه است که باید تکلیف خود را با آن مشخص کند. حکومتی با آن شمایل گذشته دیگر پذیرفته نیست، منتها ما باید هوشمند باشیم که حل همه این اشکالات طالبان مثل قصه پنجشیر را به گردن ما نیندازند، بلکه همه باید کمک کنند که روند امور در افغانستان اصلاح شود.



- نه آمریکایی‌ها، نه انگلیسی‌ها
- نه طالبان، نه القاعده
- هیچ‌کدام اینها جرأت نکردند
- مرز جمهوری اسلامی را
- ناامن کنند. در افغانستان هر
- غلطی می‌کردند به خودشان
- مربوط بود اما در رابطه با
- ایران می‌دانستند نباید کار
- احمقانه‌ای کنند. چه کسی
- این پیام را به آنها داده بود
- که اینجا لانه زنبور است؟ این
- را هم آمریکایی‌ها می‌دانستند
- و هم طالبان می‌دانست. هر
- جایی لازم بود برای اینکه
- این معنا به آنها منتقل شود
- حاج قاسم برای انتقال این
- پیام مذاکره می‌کرد